

یادداشتی بر دو شعر از احمد رضا احمدی

رعایت فرهنگ کلمات در شعر



عابدین پایی

شاعر و منتقد

احمد رضا احمدی، شاعری است که شعرش از مؤلفه‌های مکتب فرمالیسم یا صورت‌گرایی بهره‌مند شده است. او شاعری خودباورمند و عینیت‌گراست که تلاشی دارد تا با زبانی فرمی‌کال، جزء‌نگاری‌های عاطفی و نوستالژیک حسی را در جهان متن شعر متغیر نشان دهد. او شاعری است که در اغلب اشعارش از صنعت آشنازدایی و هنجارگریزی بهره‌گیری از زبانی ساده و فرمی‌کال استفاده می‌کند و بیشتر از آنکه شاعری تکنیکال باشد، شاعری تیبیکال است. مانند نمونه‌های ذیل: «انبوهی از این بعدازظهرهای جمعه را/ به یاد دارم که در غروب آن‌ها/ در خیابان‌/ از تنهایی گریستم/ ما نه آواره بودیم، نه غریب/ اما این بعدازظهرهای جمعه/ پایان و تمامی نداشت.» شاعر ابتدا من فردی را در شعرش با زبانی فرمی‌کال لحاظ می‌کند، اما شعر را به دایره من اجتماعی می‌کشاند؛ به طوری که ابتدا مخاطب شاهد تصویری از بعدازظهرهای یک جمعه توسط خود شاعر است که در ادامه شعر، من فردی جای خود را به من اجتماعی شاعر می‌دهد. شاعر از جامعه‌هایی طاقت فرسا در جامعه سخن به میان می‌آورد که هم خودش و هم جامعه این جامعه‌ها را کاملا لمس می‌کنند و پایان شعر با صنعت آشنازدایی و هنجارگریزی خاتمه می‌یابد. یعنی شاعر برخلاف منظور اصلی سخن می‌گوید و واقعیات جامعه را با وارونگی زبان در قالبی ادبی برای مخاطب تصویر می‌کند. آشنازدایی موجب به تأخیر افتادن و گسترش معنای متن و در نتیجه، لذت و بهره‌وری بیشتر خواننده می‌شود و مخاطب را به تأمل وامی‌دارد که به مفاهیم پیوسته از شعر دست یابد. یعنی در مخاطب را به سمت مفاهیم ناآشنا اما آشنا سوق می‌دهد که این تیبیک زبانی به دنبال تصویر مفاهیمی آکنده از انگاره‌های مجازی‌اند اما در بطن همین تصاویر هم واقعیاتی بکر و تازه نهفته‌است. مثلا شاعر در چهار سطر نخست شعر، فضایی گروتسک‌وار را از بعدازظهرهای جمعه در خیابان تداعی می‌کند که یک مفهوم کلی از جامعه را درگیر این سوزو می‌کند؛ ولی در چند سطر پایانی شعر را به سمت صنعت آشنازدایی و هنجارگریزی سوق می‌دهد و در صدد است تا شعر را در قالبی آشنازدایانه به ذهن مخاطب منتقل کند. در واقع چیزی که او و جامعه را آزار می‌دهد، پرشور و بیانی پرسوز و مفاهیمی‌به‌ظاهر ناآشنا اما در باطن آشنا این مهم را به تصویر می‌کشد و برخلاف برخی که به برجسته‌سازی معنا در شعر احمدی اعتقاد دارند باید گفت که پنهان‌سازی معنا و خواننده را به تأمل واداشتن در جهت نیل به زیرلایه‌های این معنا از مهارت‌های احمدی در سرودن شعر است. «تمام دست تو روز است/ و چهره‌ات گرم‌/انه سکوت دعوت می‌کند/ و نه دیر است/دیگر باید حضور داشت/ در روز/ در خیر/ در رگ/ و در مرگ/ از عشق/اگر به زبان آمدمی فصلی را/باید/برای خود صدا کنیم/ تصنیف را بخوانیم/ که دیگر زخم‌هامان بو هر بهار گرفت/ بمان/ که برگ خانام‌ها را به خواب داده‌ای/ فندق بهارم را به باد/ و رنگ چشمانم را به آب.» این شعر کاملا در اختیار آشنازدایی و هنجارگریزی زبان است و فرهنگ کلمات در جهان متن شعر در تقابل‌اند. ما با نوعی گفت‌وگومندی متضاد داریم که ابتدا با تک‌گویی آغاز می‌شود و در ادامه، شاعر شعر را به دایره چندگویی می‌کشاند. مهارت شاعر در اغلب اشعارش مرتبط با میحش گفت‌وگومندی است که این گفت‌وگومندی خود را در قالبی چندصدایی نشان می‌دهد. مهم‌ترین تکنیک احمد رضا احمدی در اشعارش «من و دیگری برای جامعه است» یعنی ابتدا راوی شعر یا خودش است و یا دیگری و منبع، جامعه وارد شعر می‌شود و درونمایه شعر اجتماعی – انتقادی می‌شود؛ به طوری که در این اشعار هم با چنین رویکردی مواجه هستیم. دیگر نکته در این دو شعر، مقوله «فرهنگ کلمات» است. کلمات در یک متن ادبی، مانند شعر در سه حالت خود را نشان می‌دهند. نخست؛ حالت تفاهم است. یعنی نشان کلمات را در شعر هر چند هم با هم متضاد باشند در کنار هم قرار می‌دهد تا که به یک فیهم و درک مشترک برسند. دوم؛ حالت تقابل است. کلمات در مقابل هم قرار می‌دهد و معنای یک مبارزه و همادرت یک‌دیگر به مفهومی کلی از برای شعر دست می‌یابند و سوم؛ حالت بی‌طرفی است. در حالت بی‌طرفی این گونه است که کلمات در یک متن نسبت به یکدیگر تعهدی ندارند و تنها راه خود را در شعر طی می‌کنند؛ اما در مفهوم به‌طور کلی مؤثرند. بنابراین کلمات در این دو شعر نوعی حالت تفاهم و تقابل را دنبال می‌کنند. مثلا در بخشی از شعر اخیر، شاعر گفت‌وگویی را که بین کلمات برقرار می‌کند، از جنس تقابل و در برخی موارد هم تفاهم است که اغلب این تقابل‌ها در جهت نیل به تفاهمی کلی در بین واژگان است. او فصلی دیگر را از زبان عشق به جامعه نوید می‌دهد و در ادامه با زبانی فرمی‌کال زخم‌های جامعه را به بهار تشبیه می‌کند و شاید این تقابل‌های درونی و آشنازدایانه شاعر برای رسیدن به تفاهمی بیرونی برای جامعه باشد. به هر روی در این دو شعر از احمد رضا احمدی، شاعر علاوه بر مستفاد شدن از آشنازدایی و هنجارگریزی فرجوانی، هم شعرهای ساختار شکن است و مهم‌تر اینکه به معانی و اعتقادات مشترک کلمات در شعر پایبند است که این فرایند هم رعایت فرهنگ کلمات در شعر به‌شمار می‌رود.

مرجان عالیشاهی در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

قلمرو منقرض؛ زمانی در دفاع از محیط زیست

◀ طبیعت قربانی تمدن بشری شده‌است



آرمان ملی – بیتا ناصر: آسیب‌های زیست‌محیطی و هشدار تخریب منابع طبیعی، سال‌هاست که به بخش لاینفکی از اخبار و تحلیل‌های رسانه‌ای تبدیل شده و متأسفانه هر بار از فجایعی پرده برداشته می‌شود که دیگر برای مواجهه با آنها بازگرداندن شرایط به حال و روز اولیه، مجالی نیست. واقعیت تسلط بشر بر طبیعت و گذشتن از آن به قیمت پیشرفت تمدن، یک مساله جهانی و تاریخی است. اما با این حال، وقتی صحبت از انقراض یک گونه حیوانی یا گیاهی به میان می‌آید، نمی‌توان ساده از کنار آن گذشت و این همان دغدغ‌های است که مرجان عالیشاهی را که پیش از این آثاری همچون «یک کاسه گل سرخ» و «دوباره لیلالشو» و روانه بازار کتاب کرده بود، به نوشتن رمان «قلمرو منقرض» واداشته است. این رمان از آن حیث قابل توجه است که این روزها، کمتر شاهد انتشار آثاری هستیم که پیرنگ و بن‌مایه آنها، محیط زیست و حیات وحش باشد. عالیشاهی می‌گوید: «ادبیات داستانی به زندگی انسان و دغدغه و رنج او پرداخته و غافل از محیط زیست و طبیعت شده‌است و… آنچه در ادامه می‌خوانید، مشروح گفت‌وگو با نویسنده «قلمرو منقرض» است.

چاپ دوم کتاب «قلمرو منقرض» به تازگی از سوی نشر نون راهی بازار کتاب شد. در وهله نخست کمی درباره درونمایه این اثر توضیح دهید.

قبل از فرینش هر اثر هنری، سوالی ذهن هنرمند را درگیر می‌کند. آن سوال، اتفاق بزرگی است که در ذهن او افتاده ولی زندگی او را هم مختل می‌کند. همه اصل‌ها، همه اساس‌ها و باورها را به حاشیه می‌برد تا آن سوال به این سوال تبدیل شود؛ سوالی که برای ذهن هنر مند آشنا و قابل درک باشد. خیلی سخت است که آدم بداند چیزی وجود که او را می‌لرزاند؛ ولی نداند آن چیز، چیست. آن سوال، آتش بی جان و مکررمی‌ولی خاکستری انبوه از ناآگاهی است. هنرمند، مدت زیادی به آن سوال فکر می‌کند تا خوب ببیندش، کشفش کند و بفهمدش.

همین که آن را فهمید، آن سوال تبدیل می‌شود به این سوال؛ سوالی که ملموس و جزئی از وجودش است و همین سوال می‌شود همه دستمایه او برای رستن و رهایی خود از تاریکی ذهن و تلاش برای یافتن پاسخ. داستان نویسنده به نوشتن می‌کند تا به پاسخی فرغ کننده دست بیابد و گام‌های بعدی را برای خلق داستان و رمان بردارد. قبل از نوشتن رمان «قلمرو منقرض» آن سوال در ذهنم اتفاق افتاد. وقتی که کوه سیلان را برای اولین بار دیدم، دچار

بهت و حیرت شدم. سیلان، کوهی است که هیچ در موردش نمی‌دانستم و به‌طور اتفاقی در جریان یک سفر تفریحی به الموت دیدمش. شاید باورتان نشود؛ ولی همین که چشمم از پشت شیشه ماشین به آن افتاد، انگار جرقه و نور کم‌رنگی زیر خاکستر در عمق تاریکی را دیده باشم که مرا واداشت خاکستر را کنار بزنم و به آن دست بیایم. ذهنم درگیر سوالی شده بود که نمی‌دانستم چیست. مدت‌ها با من بود، به آن فکر کردم تا آن سوال به این سوال تبدیل شد و فهمیدم طبیعت، بر قدرت همه جغرافیا که این عصر بوده و است، و انسان تا توانسته، علیه آن بوده؛ نه اینکه خود خواسته در جبهه مقابل طبیعت قرار گرفته، نه. او از سر ناتوانی و برای اثبات توانایی و قدرت خود، خواسته بر طبیعت تسلط بیابد و آن را به اختیار خویش درآورد و هیهات که نمی‌دانسته تخریب و نابودی طبیعت چه صدمه جبران‌ناپذیری به حیات خودش می‌زند. در این رمان، طبیعت و محیط زیست دستمایه خلق شخصیت‌ها بوده و درونمایه‌ای حیاتی بر پایه زاویه دید انسان به زیست‌بوم اساس نوشتنم بوده است.

بخشی از «قلمرو منقرض» به طبیعت و حیواناتی می‌پردازد که متاثر از نوع زندگی و انتخاب‌های انسان‌ها، رو به نیستی می‌روند. از فضاسازی و شخصیت پردازی کتاب بگویید.

همه موجودات زنده حق حیات دارند و کسی نباید این حق را از آنها بگیرد. یک حکم ابدی ازلی که همیشه بر عهده انسان بوده است. من می‌گویم زندگی چنین رقم خورده که اگر حق حیات موجودات دیگر را رعایت نکنیم، حق حیات را از خود ربوده‌ایم؛ زیرا زندگی همه موجودات شبیه دانه‌های یک گردنبند مروارید با ارزش و قیمتی است و اگر یکی‌اش کم شود، آن فاصله بین دانه‌ها را هیچ مهره دیگری نمی‌تواند پر کند. این فضای حرمت کتاب بگویید.

همه موجودات زنده حق حیات دارند و کسی نباید این حق را از آنها بگیرد. یک حکم ابدی ازلی که همیشه بر عهده انسان بوده است. من می‌گویم زندگی چنین رقم خورده که اگر حق حیات موجودات دیگر را رعایت نکنیم، حق حیات را از خود ربوده‌ایم؛ زیرا زندگی همه موجودات شبیه دانه‌های یک گردنبند مروارید با ارزش و قیمتی است و اگر یکی‌اش کم شود، آن فاصله بین دانه‌ها را هیچ مهره دیگری نمی‌تواند پر کند. این فضای حرمت کتاب بگویید.

همه موجودات زنده حق حیات دارند و کسی نباید این حق را از آنها بگیرد. یک حکم ابدی ازلی که همیشه بر عهده انسان بوده است. من می‌گویم زندگی چنین رقم خورده که اگر حق حیات موجودات دیگر را رعایت نکنیم، حق حیات را از خود ربوده‌ایم؛ زیرا زندگی همه موجودات شبیه دانه‌های یک گردنبند مروارید با ارزش و قیمتی است و اگر یکی‌اش کم شود، آن فاصله بین دانه‌ها را هیچ مهره دیگری نمی‌تواند پر کند. این فضای حرمت کتاب بگویید.

همه موجودات زنده حق حیات دارند و کسی نباید این حق را از آنها بگیرد. یک حکم ابدی ازلی که همیشه بر عهده انسان بوده است. من می‌گویم زندگی چنین رقم خورده که اگر حق حیات موجودات دیگر را رعایت نکنیم، حق حیات را از خود ربوده‌ایم؛ زیرا زندگی همه موجودات شبیه دانه‌های یک گردنبند مروارید با ارزش و قیمتی است و اگر یکی‌اش کم شود، آن فاصله بین دانه‌ها را هیچ مهره دیگری نمی‌تواند پر کند. این فضای حرمت کتاب بگویید.

رئیس انجمن وارد کنندگان کاغذ و مقوا:

واردات کاغذهای دولتی ادامه دارد

اشاره به ثبت نسبی بازار کاغذ و مقوا طی هفته‌های اخیر، عنوان کرد:نگاهی به بازار نشان می‌دهد که قیمت‌های هفته‌های اخیر، حدود یک‌دصد نوسان داشته است که برای همه حوزه‌ها از جمله کاغذ و مقوا، کاملا طبیعی است و به دنبال تغییرات نرخ ارز خیلی چشمگیر نیست. میرباقری همچنین به برخی بخشنامه‌های بانک مرکزی اشاره کرد و افزود: به تازگی بخشنامه‌ای صادر شده است که براساس آن تا هفته گذشته اگر وارد کنندگان کاغذ ثبت‌سفارش ارزش داشتند می‌توانستند در سامانه نیما بازار دیگر به نرخ سامانه جایگزین کنند، اما به تازگی جلوی این کار گرفته

در پیچه

هشدار برای فراموشی

«زبان و ادبیات بومیان لک»

یک استاد دانشگاه بنیادی‌ترین چالش زبان و ادبیات بومیان «لک» را خطر فراموشی آن در نسل جدید می‌داند و می‌گوید: «کهرنگ شدن فرهنگ‌ها، آیین‌ها و فقدان آموزش در اقوام ایرانی چالش جدی در مسیر بازسازی و احیای هویت ایرانی است.» سعید گراونده، دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، به مناسبت روز «ووها و آواهای ایرانی» درباره «زبان و ادبیات بومیان لک» در سخنرانی اظهار کرد: «زبان و ادبیات بومیان لک یکی از اصیل‌ترین و کهن‌ترین زبان‌های ایرانی است. در تبارشناسی این زبان بومی تقریرات گوناگونی از سوی اهل نظر مطرح شده است. برخی از اصحاب تحقیق لکی را در شاخه‌ای از زبان کردی تفسیر می‌کنند. برخی دیگر هم لکی را در شاخه‌ای از زبان لری طبقه‌بندی می‌کنند. البته محمد دبیر مقدم در پژوهش‌های زبان شناختی خود، زبان و ادبیات لکی را به عنوان یک گویش مستقل تفسیر می‌کند. در بین این دیدگاه‌ها به نظر می‌رسد دیدگاه اخیر تا حدودی از حجیت و اصالت بیشتری برخوردار باشد. به چه دلیل؟ به این دلیل که پیوندهای معنوی و عناصر مشترک اساطیری در فرهنگ و تفکر بومیان لک و قوم آریایی آشکارا قابل مشاهده است.» او سپس با بیان اینکه بسیاری از تقریرات موجود پیرامون زبان و تفکر بومیان لک به تصحیحات و کمال یافتن بیشتری نیازمند است، گفت: «در طرح این مباحث نباید فقط به مدارک و مستندات عینی متکی باشیم، زیرا علم و پژوهش‌های زبان شناختی فقط می‌تواند بر اساس مدارکی در دسترس است، قلمرو محدودی را نشان دهد. بر این اساس است که مرحوم دکتر مهرداد بهار، ایران‌شناس بزرگ، در کتاب «ادیان آسیایی» می‌گوید: احتمال دارد علم در زمینه‌هایی که مدارکی در دست ندارد، از شناخت بسیاری از حقایق در آن زمینه‌ها محروم بماند. اینجاست که در تحلیل برخی از مسائل باید از ابزار و مکانیسم دیگری تحت عنوان تفکر و شهود استمداد بجوییم.» این دانشیار دانشگاه در تبارشناسی زبان و ادبیات بومیان لک، گفت: «بر اساس مطالعاتی که سال‌ها در زمینه فرهنگ و ادبیات شرق و زبان هند و اروپایی داشته‌ام و نیز بر اساس شهودات و مکاشفه‌های زبان مادری و فرهنگ زیست‌های که سال‌ها در آن زندگی کرده‌ام، شواهد کافی وجود دارد که زبان و ادبیات بومیان لک، پیوندهای معنوی عمیقی با زبان‌های هند و اروپایی و اقوام بطن‌النهرین دارد.» گراوند گفت: «در یک تحلیل حداکثری، امروزه بنیادی‌ترین چالش زبان و ادبیات بومیان لک، خطر فراموشی آن در وجود نسل جدید است که باید در این زمینه فرهنگستان زبان و ادب فارسی تدابیر ملی و تازهای بیندیشند تا زبان و ادبیات بومیان و اقوام بومی در کشورمان بازسازی و احیا شود. در غیر این صورت هویت منحصر و یکپارچه بسیاری از فرهنگ‌ها از میان خواهد رفت. اینجاست که آموزش در این زمینه می‌تواند تاثیرگذار باشد. کهرنگ شدن فرهنگ‌ها و آیین‌ها و فقدان آموزش در اقوام ایرانی چالش جدی در مسیر بازسازی و احیای هویت ایرانی است.»

معرفی کتاب

ترجمه اولین کتاب آکادمیک

در باره اتنوموزیکولوژی به فارسی

نشر ماهور «اتنوموزیکولوژی: مطالعه ماهیت‌ها، پرشش‌ها، روش‌ها، نماینندگان و کتابشناسی» نوشته یاپ کونست با ترجمه مریم فرسو را منتشر کرد. کتاب «اتنوموزیکولوژی: مطالعه ماهیت‌ها، پرشش‌ها، روش‌ها، نماینندگان و کتابشناسی» نوشته یاپ کونست با ترجمه مریم فرسو به تازگی با شمارگان ۳۰۰ نسخه، ۱۲۰ صفحه و بهای ۹۰ هزار تومان توسط مؤسسه فرهنگی-هنری ماهور منتشر شده است. اتنوموزیکولوژی یا موسیقی‌شناسی قومی علمی است در موضوع مطالعه انسان شناختی موسیقی به مثابه یک پدیده خاص فرهنگی و جنبه‌ای فاشنشمول از رفتار اجتماعی انسان. این علم از طریق بررسی‌های اواخر قرن ۱۹ درباره گام‌های نامتعارف آسیایی در اروپا و بررسی‌های مربوط به موسیقی سرخپوستان در آمریکا پدید آمد. از دهه ۱۹۵۰

به این سو، فرایندی تدریجی برای ادغام و روشنگری‌هایی که از طریق موسیقی‌شناسی تطبیقی عرضه شده‌اند وجود داشته و در آنها بر گردآوری، مستندسازی، نظام‌مندی، دسته‌بندی، آوانگاری و تحلیل همراه با انسان‌شناسی موسیقی تأکید شده است؛ این تأکید بر دوره‌های گسترده کار میدانی، مشاهده مشارکتی، یادگیری مهارت‌های آوازخوانی و سازنوازی به دست پژوهشگران و جست‌وجو برای یافتن کارکردهای اجتماعی موسیقی نیز صورت گرفته است. موسیقی‌شناسان قومی تلاش می‌کنند «فرهنگ‌های موسیقی» را به مثابه نظام‌هایی کامل توصیف کنند، اما گرایش عمومی در جهت پژوهش‌های معطوف به مسائل نظری از قبیل نقش موسیقی در درمان، نقش فرهنگی و نمادپردازی آلات موسیقی و رابطه زیباشناسی موسیقایی با ارزش‌ها و قدرت اجتماعی؛ سوق یافته است. خاستگاه اصطلاح «اتنوموزیکولوژی» به دانش پژوه هلندی بود که یاپ کونست نسبت داده می‌شود که آن را در عنوان فرعی کتاب خود «اتنوموزیکولوژی: مطالعه ماهیت‌ها، پرشش‌ها، روش‌ها، نماینندگان و کتابشناسی» (Amsterdam ۱۹۵۰) با کار برده است. این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۹۵۰ منتشر شد و اکنون ترجمه فارسی آن روانه بازار آندیشه ایران شده است. اتنوموزیکولوژی از نظر شناخت تاریخ رشته اتنوموزیکولوژی اهمیت دارد و ترجمه فارسی آن را نیز باید از همین زاویه مورد توجه قرار داد.

بسیاری از روش‌های محاسباتی و با، پژوهشی پیشنهاد شده در این کتاب، امروزه و به‌واسطه پیشرفت ابزار و تکنولوژی فاقد اهمیت کاربردی و گاه اعتباری هستند و باید به عنوان بخشی از روند تاریخی این رشته به آنها نگاه کرد.

اما کم پیش آمده که درونمایه داستان و دغدغه نویسنده داستان محیط زیست و طبیعت باشد؛ زیرا انسان همواره به طبیعت و محیط زیست به عنوان مقوله‌ای در خدمت و اختیار خودش نگاه کرده است.

با توجه به زیست‌بوم‌های متنوعی که در کشورمان وجود دارد، چه ظرفیت‌هایی برای پرداخت‌های زیست‌محیطی در آثار داستانی وجود دارد؟

در جغرافیای پهناور ایران، مکان مناسب برای زیست موجودات مختلف وجود دارد ولی همه جاندارانی که می‌توانند در این سرزمین زیست کنند را شما اینجانمی‌یابی. خیلی از آنها روزگاری در این سرزمین حضور داشته‌اند؛ ولی اکنون نسلشان منقرض شده است. پوشش‌های گیاهی و حیوانات زیادی برای همیشه نابود شده‌اند. اما هنوز هم این زیست‌بوم با ارزش، ظرفیت‌های زیادی برای پرداخت و نوشتن دارد؛ نوشتن به منظور مبارزه با انقراض و نابودی زیست‌بوم، حضور حیوانات در فرهنگ و رسوم مردم گویای این مطلب است که انسان وقتی دستش از واقعیت حضور خیلی از جانداران کوتاه شده، می‌دانسته خودش مسئول نابودی آنها بوده است؛ پس روی آورده به مجاز و اسطوره و قصه. در گوشه و کنار ایران، اقوام مختلف و طایف متعددی زندگی می‌کنند که خرده فرهنگ‌های متنوع و زبان‌ها و لهجه‌های خاص خودشان را دارند. این شناسن داستان‌نویسان ایرانی است که چنین دارایی باارزشی برای پرداخت و نوشتن دارند. درخشش داستان اقلیم و بومی در ادبیات داستانی ایران را در سال‌های گذشته دیده‌ایم. اقلیم در داستان‌نویسی مدرن هم به وفور استفاده شده است، اما تجربه زیستی مختص هر محیط وقتی شکل می‌گیرد که علاوه بر اقلیم و بوم، به محیط زیست هم توجه کنند؛ زیرا خلق اسطوره‌ها و فرهنگ‌ها و حتی آداب و رسوم تا حدود زیادی متأثر از محیط و جغرافیای آن محدوده است. شکل‌گیری تمدن و اجتماع انسانی سازگار با طبیعت و حیثی نبوده و از غریزه تابعیت نکرده؛ ولی به‌همرور زمان این جامعه انسانی بوده که طبیعت را قربانی کرده است.

«قلمرو منقرض» در مقایسه با دیگر کتاب‌های تان چه جایگاهی برای شما دارد؟

من نمی‌توانم به این رمان جایگاه برتری بدهم. می‌دانید که رمان‌ها و داستان‌ها در امتداد هم متولد می‌شوند و برای بقای هم نوشته می‌شوند. فکر می‌کنم موقع نوشتن این رمان، خودم جایگاه متفاوتی نسبت به زمانی که بقیه رمان‌ها و داستان‌هایم را می‌نوشتم، داشتم. جایگاه یک نویسنده گاهی جایگاه یک تماشاچی و شاهد است و گاهی جایگاه کارگردان و فاعلی که اتفاق رمان بر او افتاده است و او در حال کشف و شهود و تازه شدن و ساختن است. زمانی که نویسنده به عنوان تماشاچی و شاهد از یک اتفاق و حادثه درونی یا بیرونی می‌نویسد متفاوت است با زمانی که نویسنده با آن سوال و آن اتفاق و درونمایه داستان، نو و تازه شده است. من در زمان نوشتن قلمرو منقرض، در جایگاه کننده کار بودم و همین باعث شد که این رمان جایگاه متفاوت با دیگر کارهایم داشته باشد. هم در نظر خودم و هم از نظر مخاطبینی که این رمان و دیگر کارهای مرا خوانده‌اند، رمانی متفاوت است.

با توجه عنوان‌های متفاوت برای فصل‌های این کتاب، جایگاه عنوان‌بندی فصل‌ها در داستان‌نویسی را چطور ارزیابی می‌کنید؟

عنوان برای فصل‌ها، شبیه دریچه است برای اتاق؛ همین قدر کوچک و مختصر و مفید، عنوان، تمرکز مخاطب را روی جریان داستانی فصل جمع می‌کند و داستان را جذاب می‌نمایند. جایگاه عنوان در داستان‌نویسی مهم است و مثل مسیرباب برای مخاطب عمل می‌کند تا او را بر سرمنزل مقصود برساند و سرعت برقراری ارتباط بین مخاطب و داستان را بالا می‌برد. من برای انتخاب عنوان هر فصل به خرده روایت‌ها و مسیر داستان و زاویه دید راوی در هر فصل توجه داشتم و بر ایام مهم بود که عنوان‌ها متاثر و در خدمت کلیت داستان باشند.

کتاب با فصل «این پلنگ، این پلنگ، این پلنگ» شروع و با فصل «مرگ» پایان می‌یابد. آیا می‌توان این مساله را به کلیت کتاب و آینده انسان تعمیم داد؟

بله. زندگی و حق حیاتی که از بقیه موجودات به سبب زیاده خواهی انسان سلب شده است، آسیب بزرگی است که جبران‌ناپذیر است. مگر انسان می‌تواند زندگی و فرصت حیات را از دیگر موجودات بگیرد و به زندگی و حیات خویش بیفزاید. تجربه نشان داد که نابودی دیگر موجودات در اصل نابودی شرایط حیات انسان است.

در حال حاضر کتابی در دست نگارش یا آماده انتشار دارید؟

بله یک رمان نوشته‌م به نام «مردی که یک چشم طلا داشت» با مضمون زندگی نوجوانان کار و فرودست جامعه. همچنین مشغول نوشتن رمان دیگری هستم که به زندگی سه زن مطرح در تاریخ معاصر ایران می‌پردازد؛ زانی که به هنر و ادبیات ایران زمین خدمت کرده‌اند و در فرهنگ‌سازی چه خاص و چه عام بسیار مؤثر بوده‌اند.

شده و مانع بزرگی برای وارد کنندگان در ثبت سفارش‌ها شده است. وی تأکید کرد: از سوی دیگر کمبود ارز نیامایی در سامانه نیز یک مشکل جدی است که امیدواریم به زودی با تدبیر دولت و راهکاری که بانک مرکزی برای آن می‌اندیشد، این مساله نیز حل شود. میرباقری همچنین با بیان اینکه معمولا سه ماه پایانی سال، ماه‌های شلوغی برای فعالان حوزه چاپ و نشر است و باید کاغذ به وفور در دسترس این گروه باشد، گفت: برخی بخشنامه‌ها که بی‌مقدمه صادر می‌شوند، روند کار را دچار اختلال می‌کند و می‌تواند برای ماه‌های آتی مشکل ساز باشد. وی با اشاره به برگزاری جلسه کارگروه کاغذ در روز پایانی هفته گذشته، توضیح داد: تمام اعلام واردکننده بیش از ههزار تن از کاغذهایی که قرار بود به کشور وارد شود، اکنون به کشور آمده و مابقی نیز در راه است و تا پایان سال وارد خواهد شد.